**بازگشت ادبی (قرن دوازدهم)**

**ناصری، حسن سادات**

سیر و تطور ادبی زبان پارسی پس از دوران فترت سیصد ساله یعنی از اوایل سدهء هفتم‏ تا سر آغاز سدهء دهم هجری خود شایانی بحث مفصلی را دارد.در این مدت دراز بسبب از میان- رفتن گویندگان استاد سبکهای کهن خراسانی و عراقی،و کهنه شدن طرز و روش شعرای دربارهای‏ سامانی و غزنوی و سلجوقی و خوارزمشاهی،و بسیاری از علل و اسباب دیگر-که اکنون مجال‏ گفتگو و شرح دربارهء آن همه تنگ میآید-پیدا آمدن تجدد خاصی را در ادبیات فارسی و بالاخص در آثار منظوم این زبان موجب گردید.

طرز سخنوری و سخن‏سرائی عهد قدیم سامانی و غزنوی و سلجوقی و خوارزمشاهی و اوایل دورهء قاجار دیگر استعمالات کلمات و تعبیرات تازه را برنمی‏تافت،و نیز سبک شیوهء کهن خراسانی و عراقی بمناسبت تحولات عظیم سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و علمی و ادبی و غیره‏ آن رونق و اعتبار پیشین را نداشت،چگامه‏های بلند مدحیه درباری را کمتر خریداری پیدا میشد،و حماسه‏های ملی و مثنویهای بزمی و عشقی بیشتر سرایندگان و خوانندگان و مشوقان و دوستداران آن طرز و اسبوب را از دست داده بود و بجای آن همه آثار گوناگون تنها غزلیات و مثنویات عاشقانه و عارفانه و قصائد و قطعات کوتاه اجتماعی و تربیتی آنهم بتقلیدی نارسای از سخنوران سابق-نشو و نمایی داشت.وجود ممتاز شیخ اجل سعدی شیرازی(م‏]695هـ)و مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی(م/673)را در سدهء هفتم و ظهور شخصیت خارق‏العادهء خواجه‏ شمس الدین محمد حافظ شیرازی(م/792)را در سدهء هفتم و مولانا عبد الرحمن جامی(م/898) را در سدهء نهم باید از مسثنیات شمرد،و همچنان این بزرگواران را از نوادر بازماندگان‏ اساتید قدیم بحساب آورد.

از نیمهء اول سدهء هفتم هجری در کنار سبک متداول عراقی نهال تازه‏یی در بوستان ادبیات‏ فارسی کاشته شد که خردک‏خردک بتاثیر تربیت ودم معنی آفرین گویندگانی چون:خلاق المعانی‏ کمال الدین اسماعیل اصفهانی(م/635)و شیخ اجل استاد غزل سعدی شیرازی،و شاعر جامع‏ امیر خسرو دهلوی(م/725)،و امیر حسن دهلوی(م/735)در ایران و هندوستان پایی گرفت و در سدهء هفتم و نهم و سرآغاز سدهء دهم بپایمردی شعرائی نامور همانند:نزاری قهستانی(م/721) و خواجوی کرمانی(م/753)و خواجهء شیرازی و کمال خجندی(م/813)و امیر شاهی سبزواری‏ (م/858)و امثال ایشان کم‏وبیش برگ و شاخه برآورد،و مخصوصا در سدهء دهم هجری در تختگاه‏ ذوق آفرین اصفهان بیش از پیش بالیدن گرفت،و درختی کشن برگ و بسیار شاخ شد که به همه‏ اطراف و اکناف ایران سایه گسترد،و موجب تجدید حیات ادبی زبان فارسی گردید و گسترش‏ فوق‏العادهء ادبیات موزون ایران زمین را در همهء کشورهائی که بروزگاران دراز زبان فارسی در آنها راهی جسته بود سبب آمد،و شیوهء دلپسند اساتید بزرگ این سبک در اواخر سدهء دهم و همهء سده یازدهم هجری بهرکجا که زبان فارسی راه داشت،راه یافت و آثار دل‏انگیز گویندگان‏ ناموری چون وحشی بافقی(م/991)و فیضی دکنی(م/1004)و نظیری نیشابوری(م/1021) و زلالی خوانساری(م/1024)و طالب آملی(م/1036)و کلیم کاشانی(م/1061)و صائب تبریزی‏ (م/1088)پهنه‏یی بسیار وسیع را از جهان پهناور بگرفت.

سبب عمدهء انتشار ادب فارسی ببلاد خارج از ایران این بود که شهریاران صفوی برای‏ حفظ استقلال و تجدید عظمت این سرزمین وظائفی بس سنگین برعهده داشتند و از ستیز با ازبکان جنگجوی غارتگر آسیای مرکزی در مشرق،و مبارزات پی‏گیر با امپراطوری توسعه‏طلب‏ و خودکامهء عثمانی در مغرب،و ترویج تشیع و بسیج قزلباش در مقابل تجاوزات این دو قطب سنی‏ مذهب کمتر مجال شاعر پروری می‏یافتند.با آنکه عظماء سلاطین و شاهزادگان نامدار این سلسله‏ خود اکثر شاعر و شعر دوست و هنرمند و هنرپرور-بودند و مخصوصا رونق هنرهای زیبای ایرانی‏ در هیچ عهدی بپایهء روزگار صفویان نمیرسد-ولی وظائف اصلی شاهنشاهان صفوی چیزی دیگر بود.داستان شاه طهماسب ماضی(930-984)با مولانا محتشم کاشانی مشهور است.بنابراین‏ اکثر گویندگان به ناگزیر از دربار ایران روی برگاشتند و بیشتر بجانب دربار سلاطین مغولی‏ هند چون بابر(932-937)و اخلاف او همایون(937-963)و اکبر(963-1014)و جهانگیر(1014-1037)و شاهجهان(1037-1068)که همه نسبت بفرهنگ فارسی و ادبیات‏ دل‏انگیز آن مهرورزی‏ها کرده‏اند،روی آوردند،و از سخاوتهای تاریخی آنها و امراء ایشان بهره‏ور آمدند،و تا آخر دوران صفویه اینگونه مهاجرت‏ها ادامه یافت.وای بسا شاعران نامدار یا بی‏نامی که با دست تهی بهندوستان شتافته و با کیسهء پر و شهرت بسیار بکشور خود بازگشتند، و عاشقانه بستایش هند و شهریاران و امرای آن سرزمین پرداخته‏اند،و باعث تشویق دیگر گویندگان‏ بمهاجرت و مسافرت به هندوستان آمدند.صائب فرماید،

هند را چون نستایم که درین خاک سیاه‏ شعلهء شهرت من جامهء رعنایی یافت

\*\*\*

همچو عزم سفر هند که در هر دل هست‏ رقص سودای تو در هیچ سری نیست که نیست

ابو طالب کلیم کاشانی در بازگشت از هندوستان سرود:

اسیر هندم و،زین رفتن بیجا پشیمانم‏ کجا خواهد رساندن پر فشانی مرغ بسمل را بایران میرود نالان کلیم از شوق همراهان‏ بپای دیگران همچون جرس طی کرده منزل را ز شوق هند ز انسان چشم حسرت بر قفا دارم‏ که رو هم گر براه آرم،نمی‏بینم مقابل را!

و علینقی سلیم یکی دیگر از شعرای این عهد گوید:

نیست در ایران زمین،سامان تحصیل کمال‏ تا نیامد سوی هندوستان حنا رنگین نشد

در نتیجهء این رفت و آمدها شیوهء متداول عصر صفوی بعدها به سبک هندی و اخیرا بسبک‏ اصفهانی شهرت یافته است.در عهد صفویه بمناسبت امنیت طولانی و ثبات احوال و رفاه مردم، بی‏آنکه قصائد مدحیهء درباری را که کم نبود بحساب آوریم،بطور کلی شعر و شاعری رواج فراوان‏ یافت،و بازار آن از دربار و شخص شاه و شاهزادگان گرفته تا گوشهء مدرسه و خادم مسجد و مرده- شوی و بقال و توپچی و برزگر همچنان گرم بود.عرفات تقی الدین بلیانی و ریاض الشعرا و اله‏ داغستانی و خلاصهء الاشعار تقی الدین کاشانی و آتشکده لطفعلی بیگ آذر و مجمع الصفحاء هدایت‏ همه بر کثرت تعداد شعرای این روزگار دلالت دارند که اکثر درپی یافتن مضامین تازه و طرز خاص رفته‏اند و نکات و دقایق بی‏سابقه رنگین جسته‏اند.صائب فرماید.

عشرت ما،معنی نازک بدست آوردنست‏ عید ما نازک خیالان را هلال اینست و بس

\*\*\*

هرکس بذوق معنی بیگانه آشناست‏ صائب بطرز تازهء ما آشنا شود

کلیم گوید:

می‏نهم در زیر پای فکر کرسی از سپهر تا بکف میآورم یک معنی برجسته را

اما این نهضت بزرگ و ثمربخش ادبی عصر صفوی برای قدرت نمایی کامل و تکاملی که در خور آن بود فرصتی شایسته نیافت و دستخوش حوادث و بلیاتی شد که نظیر آن هرگز برای‏ شیوه‏ها و سبکهای دیگر در ادب فارسی،و شاید در هیچ ادبی بدینسان رخ ننموده است.از جمله آنکه بواسطهء اقبال همگانی مردم بشعر و شاعری،و فراوانی گویندگان،و دوری اکثر ایشان‏ از تحصیل ادب،و توجه نداشتن به فنون سخنوری،و پرداختن بسیاری از شعرای این شیوه به‏ معمی و تعمیهء اسم‏های بی‏مسمی و سرودن مخمس و مسدس در تضمین اشعار شعرای سلف،این‏ سبک و روش به بیراهه افتاد و پریشان گوئی و یاوه درایی و بیهوده سرائی و جستن مضامین دور از ذهن،و مثل بندیهای خنک،و استعارات بارد،و سستی الفاظ و پستی معانی جای افکار بلند و ترکیبات دلپسند بگرفت،و کثرت استعاره و مجاز و خیال بافی و پیچیدگی مضمون مقبول طبایع‏ سقیم آمد.بسیاری از گویندگان بی‏مایه صنایع مطبوع بدیعی را فرو گذاشتند و قواعد معانی و بیان‏ و صرف و نحو فارسی را از میان برداشتند و انحطاط ذوقی گویندگان در مقابل معشوق و احیانا ممدوح بجائی کشید که بیشتر شعرای دورهء تیموری خود را در شعر بسگ و گربه نسبت دادن گرفتند و از عزت نفس که لازمهء بلندی طبع است روی درکشیدند و با فراوانی اشعار نامربوط در تضعیف‏ این بنای بلند بکوشیدند،از قبیل:غواصی یزدی،و صغیری اصفهانی،و میر محمد،یوسف بلگرامی‏ که احوال و اشعار آنها در تذکره‏ها آمده است.

\*\*\* ابیات بزرگترین و نامدارترین شاعران بزرگوار این سبک،یعنی صائب تبریزی را، ارباب تذکره و تحقیق از هشتاد هزار بیت تا صد و بیست هزار و دویست هزار و سیصد هزار و بیشتر از این هم برشمرده‏اند.استاد جلال همایی نوشته‏اند که وقتی دیوانی دویست هزار بیتی‏ از صائب دیده.و شاید توان گفت اگر استاد نامدار و چیره‏دستی چون صائب در شاعری از کیفیت‏ بکمیت نمی‏پرداخت،از وجود او در سبک هندی گوینده‏یی بس بزرگ-در ردیف فردوسی و انوری‏ و سعدی و حافظ و نظامی و غیره از اساتید بزرگ سبک خراسانی و عراقی-در سبک هندی یا اصفهانی‏ پیدا آمده بود.

در اواخر عصر صفویه کار شاعری تقریبا یکسره بدست گویندگان تنگ مایه افتاد و کج- طبعانی ناخوش سلیقه بهم رسیدند که بتکلفانی روزافزون طبایع را رنجه داشتند و این سبک متین‏ و شیوا را که در ادبیات فارسی وظیفه‏ئی حساس برعهده داشت یکباره از مقام و موقعیتی که شایستهء آن بود بینداختند،و شعر که بیان سنجیده و دلکش عواطف عالیهء انسانی است،صورتی زشت و نازیبا بخود گرفت تا بجایی که طبع‏های سلیم از چنان شعر و شاعری نفور گشت،و سخن سنجان چنان‏ ازاین‏روش زدگی یافتند که بی‏هیچ مسامحتی ابیات سست و معقد و ناخوشایند گویندگانی چون: شوکت بخارایی(م/1107)و میرزا محمد طاهر وحید قزوینی(م/1112)و ناصر علی سرهندی‏ (م/1119)و عبد القادر بیدل(م/1130 یا 1133)بحساب سبک هندی یا اصفهانی درآمد.

\*\*\* در اواسط سدهء دوازدهم هجری،فتنه و آشوب افغان(1134-1148)و ظهور نادر شاه‏ افشار(1148-1160)و دوران فترت بعد از او تا سلطنت وکیل الرعیا کریمخان زند تا ظهور و استقرار دولت قاجار(1193)و آشفتگی اوضاع و احوال ایسران و درهم پیچیده شدن تمدن‏ در عصر صفوی کار را از لونی دیگر کرد و بهنگام پیدا آمدن شعرائی چون:

آقا سید محمد شعلهء اصفهانی(م/1160)-میرزا عبد الباقی طبیب اصفهانی(م/1168) -میر سید علی مشتاق اصفهانی(م/1171)-آقا محمد خیاط عاشق اصفهانی(م/1171)-درویش عبد المجید شکسته نویس متخلص به مجید(م/1185)-آقا محمد تقی صهبای قمی‏ (م/1191)-میرزا نصیر اصفهانی(م/1192)-لطفعلی بیگ آذر بیگدلی(م/1195)-سید احمد هاتف اصفهانی(م/1198)-حاج سلیمان صباحی بیدگلی(م/1207 یا درست‏تر 1218) -ملا حسین رفیق اصفهانی(م/1226)

و بعضی شعرای خوش سلیقه و اهل تتبع دیگر هم ازین دست دیگر کار نازک خیالی و بکار بردن‏ کلمات و تعبیرات عمومی و بازاری و معانی رنگین از رونق قدیم بیفتاده بود.

بناگزیر این قوم که بعضی از ایشان چون میر سید علی مشتاق و لطفعلی بیگ آذر خود سالها در روش اساتید سبک هندی همانند،محتشم کاشانی و ضمیری اصفهانی و نظیری نیشابوری‏ و صائب تنریزی و کلیم کاشانی پای می افشردند،یکباره روی از راه و رسم شاعری آن بزرگان‏ درکشیدند و آن درخت تناور بشکوهی که در سه قرن پی‏گیر گویندگان چیره‏دست فارسی زبان‏ در پرورش آن بکوشیده بودند،از آنجا که از نخلبندیهای تهی مغزان بی‏مایه روز هرروز بی‏برگ و بارتر میشد چون زشت و بی‏اندام و آفت‏زده یافتند با مجاهدتهای عجیب بقطع آوردند

در میان این سخنوران پیشقدم میر سید علی مشتاق و سید محمود شعله و لطفعلی بیگ آذر نویسندهء تذکرهء مشهور آتشکده بودند.میر سید علی مشتاق گذشته از مقام بلند شاعری در فضل و عرفان‏ هم یگانهء آفاق بود،و در ادب فارسی دستی فراوان داشت.همگان او را پیشوا و مقتدا میشمردند و بر آرای او گردن مینهادند وی در زادگاه خود اصفهان یاران را فراهم آورد و انجمنی بنام‏ انجمن مشتاق بنیاد نهاد.

بنا بنوشتهء لطفعلی بیگ آذر در آتشکده و عبد الرازق بیگ دنبلی(م/1243)در کتابهای‏ نگارستان داراو حدائق الجنان و هدایت در مجمع الصفحاء،مشتاق شیوهء معمول شعرای دورهء صفوی‏ را دوست نمی‏داشت و سبک گویندگان عراقی را بر طرز متداول هندی ترجیح مینهاد.وی با همدستی و همداستانی یاران دامن همت بر میان استوار داشته زبان فارسی را از دست تصرف‏ ناخوش طبعان برهانید و سنت شعرای کهن را زنده ساخت.وی در انجمن ادبی اصفهان اسلوب‏ سخنوری را بشیوهء قدما به نوکاران بیاموخت،و در نشان دادن راه صواب از پای ننشست و در غزل‏ تا حدی که میتوانست اساس سبک هندی را درهم شکست.

مشتاق در غزلسرایی بشیوهء سعدی و حافظ بتجدید سبک پرداخت.وی را با آذر و صباحی‏ و هاتف و صهبا دوستی و مصاحبتی مستدام بود.چون مشتاق نماند هم‏رشتهء دوستی دیگر یاران‏ باز نگسست.هاتف و صهبا و آذر در تدوین و ترتیب دیوان استاد و دوست خود مشتاق بکوشیدند و بیاری یکدیگر دیوان او را را فراهم و مدون ساختند.مولانا حسین رفیق اصفهانی بطریق‏ شوخی این رباعی را دربارهء آنها سروده است:

مشتاق چو بست رخت ازین دیر دو در بعد از فوتش هاتف و صهبا آذر قسمت کردند در میان شعرش را دادند باو حصه‏یی اما کمتر

یک و چند پس از مشتاق آذر و صباحی و هاتف در کاشان بسر بردند،و روش خود را در تقلید از فصحای قدیم سبک عراقی دنبال کردند.

بنا بتحقیق استاد فقید ملک الشعراء بهار،آذر بیگدلی قصایدی بلند بسبک و طرز ظهیر فاریابی(م/598)بسرود،و میرزا نصیر اصفهانی مثنوی پیر و جوان را با همهء اختصار بلطافت‏ و بلند فکری نظامی(م/599 یا 602)و پر مغزی و نکته سنجی حافظ بنظم آورد،و هاتف اصفهانی‏ قصاید خود را بر شیوهءامامی هروی(م/684)و گاهی بشیوهء خاقانی(م/595)و ترجیع بند بیمانند خویش را بلطافت و شیوایی و پر مغزی حکیم سنائی(م/525 یا 535)و سعدی،و غزل‏ را بشیوهء شیخ و خواجه ساخت.حاجی سلیمان بیگدلی در قصیده و غزل چیره‏دستی داشت و در تتبع آثار قدما استاد بود.ولی شاهکار او ترکیب بندیست که در مرتبهء حضرت سید الشهدا حسین‏ ابن علی(ع)در چهارده بند بشیوهء محتشم کاشانی سروده است.

درهم شکستن اساس سبک هندی کاری آسان نبود.بدان هنگام که مشتاق و پیروانش دست‏ به تتبع اسلوب قدما زده بودند جمعی از شاعران که بشیوهء هندی یا اصفهانی شاعری میکردند با وی از در خلاف درآمدندو بقاومت ایستادند و او و یارانش را کج روش و ناخوش اندیشه نامیدند و گاهی مبالغه‏ها کرده اساتید کهن را مورد طعن و دق قرار میدادند چنانکه حاجی سلیمان صباحی‏ از این جماعت شکایت به ملا حسین رفیق میبرد و قطعهء ذیل را از کاشان باصفهان می‏فرستد.

شکایتی است ز ابنای روزگار مرا تویی بدرک وی الحق در این بساط حقیق‏ نجسته ره بطریقت،ستاده در ارشاد نبرده پی بحقیقت،نشسته در تحقیق‏ رسانده بانگ فضیلت بچرخ و نشناسد سهیل را ز سها و صهبل را ز نهیق‏ بخضر طعنه و خود،در میان وادی گم‏ بنوح خنده و خود،در میان بحر غریق‏ زبان طعنه گشایند در بزرگانی‏ که شعرشان بدو شعری بود بر تیه شقیق‏ ز ششصد است فزون،کارمیده‏اند بخاک‏ که خاک مرقدشان با درشک مشک سحیق‏ کسی نه ز اهل جهان منکر بلاغت‏شان‏ چه از وضیع و شریف و،چه از عبید و عتیق‏ بصدق دعوی من،عالمی گواه چو تو سزد ز روح الامین بشنوی برین تصدیق‏ ز طرز و شیوهء ایشان شود چو کس عاجز برای خود کند اندیشه مخلصی ز مضیق‏ نهد بشاعر دیرینه تهمت هذیان‏ دهد بگفتهء پیشینه نسبت تلفیق‏ بود طریقهء ما اقتفای استادان‏ پیاده را نرسد طعنه بر هداه طریق

ولی در برابر کوشش پی‏گیر و کم نظیر مشتاق و یاران و اوضاع و احوالی که باختصار نسبت‏ بآنها اشارتی شد،بناگزیر پیروان سبک هندی یا اصفهانی میدان را برای طرفداران نهضت‏ جدید رها ساختند،و در اصفهان و شیراز و کاشان و قم و دیگر نواحی ایران سبک کهنهء عراقی‏ جانشین سبک هندی یا اصفهانی شد و در نظم پارسی تغییری کلی بهم رسید.و چون پیروان این‏ نهضت در خط تقلید فصحای قدیم افتاده از بازگشت بسبک و شیوهء شاعران پیش از صفویه جانب- داری میکردند،در اصطلاح محققان دور آنان در تاریخ ادبیات زبان فارسی به دورهء بازگشت‏ ادبی مشهور شده است.

\*\*\* -راینجا از تذکار دو نکته ناگزیریم،

یکی آنکه این بازگشت ادبی از میان کشورهای فارسی زبان تنها در ایران پا گرفت‏ و طرفداران جدی پیدا کرده و قبول عام یافت.ولی در خارج از ایران مخصوصا در هندوستان‏ و افغانستان و ترکیه سبک هندی یا اصفهانی هنوز مستحسن است و شعرا بهمان شیوه سخن‏ آفرینی میکنند.

دیگر آنکه در همان تاریخی که بازگشت ادبی در ایران پا گرفت یکی از شعرا و فضلای‏ معروف بنام شیخ محمد یا شیخ محمد علی حزین لاهیجی(م/1180)بشیوهء هندی یا اصفهانی‏ شاعری میکرد و تا حدی بسیار هم در محافل علمی و ادبی و دستگاههای حکومتی ایران و هندوستان‏ محترم می‏زیست.و همچنانکه در تذکرهء حزین فراهم آمده است،بسیاری از سرایندگان هم بروش‏ متبع حزین میرفتند.چنانکه بروزگار ما نیز پس از آنکه سالها از نهضت بازگشت ادبی‏ میگذرد،هنوز بسیاری از نکته سنجان و شعرای ایرانی درپی معانی رنگین و مضامین خیال‏ انگیز میروند و ذوق و اندیشهء عرفی و کلیم و صائب و نظیری و هم‏شیوه‏گان ایشان را اقتفا و تحسین‏ میکنند و روز هرروز پرکارتر میشوند و بسیاری از سخن سنجان و استادان عالیقدر معاصر را می‏شناسم که وقتی در مذمت این سبک باصرار مالا کلام انکاری تمام داشتند،و امروز از کردهء خود استغفار میکنند و دانسته‏اند که:

ز صد هزار سخنور که در جهان آیند یکی چو صائب شویده حال برخیزد!

\*\*\* بطور کلی دورهء تجدید سبک قدما،یا بازگشت ادبی،بدو دوره و دستهء ممتاز تقسیم شدنی‏ است:

دورهء اول که از اواسط سدهء دوازدهم آغاز شده با قتل نادر شاه افشار بسال 1160 بکمال‏ خود میرسد و تا اواخر سدهء سیزدهم ادامه می‏یابد.درین مدت سرایندگان چنانکه گذشت،اغلب‏ به تتبع از شیوهء عراقی می‏پردازند و بیشتر سبک و شیوهء شاعران سده‏های ششم و هفتم و هشتم را در غزل و قصیده و مثنوی اقتباس و پیروی میکنند که از نامداران آنها نخست بنیان گذاران بازگشت ادبی یعنی مشتاق و یاران و پیروان او را باید شمرد و بعد از ایشان غزلسرایان پیرو آنان‏ آقا محمد عاشق و فرزند هاتف بنام سید محمد سحاب(م/1222)و فرزند آذر بنام حسنعلی- بیگ شرر(م/1248)و مجتهد الشعرا و سید حسین مجمر اصفهانی(م/1225)و میرزا عبد الرزاق‏ خان دنبلی متخلص به مفتون(م/1242)و فروغ کاشانی فرزند ملک الشعراء فتحعلیخان صبا، و معتمد الدوله نشاط اصفهانی(م/1244)و صاحب مازندرانی(م/1255)،و میرزا شفیع وصال‏ شیرازی(م/1262)مشهور به میرزا کوچک،و میرزا عباس فروغی بسطامی(م/1274)را باید نام برد.

دورهء دوم که از اواخر نیمهء اول سدهء دهم آغاز شده است.در این دوره با آنکه گویندگان‏ پیروی از روش شعرای سده‏های ششم و هفتم و هشتم یعنی شعرای سبک عراقی را از دست نگذاشتند بسبک شاعران سده‏های چهارم و پنجم و ششم هم اقتفا جسته‏اند،و از ثمرات رستاخیز ادبی‏ نتیجه‏یی کلی بدست آورده.البته در تشویق ایشان تشکیل دربارهای مشوق فتحعلی شاه قاجار (1250-1121)و ناصر الدین شاه(1314-1264)تاثیری بسیار داشته است.از نامبرداران‏ این دوره:مرحوم فتعلیخان صبا ملک الشعرای کاشانی(م/1338)و میرزا حبیب قاآنی(م.1270) قصیده سرای ماهر و استاد و غزل گوی و نویسندهء نامدار و صاحب سبکی تازه،و میرزا محمد علی‏ سروش اصفهانی(م/1285)،و امیر الشعراء هدایت هزار جریبی(م/1288)نویسندهء ریاض العارفین‏ و مجمع الفصحا و غیره،و میرزا محمد تقی کاشانی(م/1297)صاحب تاریخ مشهور ناسخ التواریخ‏ و کتاب نفیس ادبی براهین العجم،و ابو النصر فتح اللّه خان شیبانی(م/1308)،و محمود خان‏ ملک الشعراء کاشانی(م/1311)پسر عندلیب و نوهء فتحعلیخان صبا شایان تذکارند.

گذشته از این ناموران که یادآور شدیم،قریب سیصد و پنجاه تن از شاعران معتبر دورهء قاجار از پیروان طریقهء بازگشت ادبی بوده‏اند که احوال و آثار آنها در مجلد دوم مجمع الفصحا فراهم آمده است.

شعرای این هر دو دوره کمتر بابتکار مضامین توفیق یافته‏اند و بندرت معانی تازه آورده

لیکن بسهم خود در احیاء زبان و ادبیات کهن ایران و تجدید خاطر،سرایندگان قدیم خدمتی‏ لایق انجام داده‏اند و زبان فارسی را تا حدی که می‏توانسته‏اند،از سستی و نادرستی دور داشته. ولی بر سر هم از آثار یک دو سه تن که بگذریم باید گفت که:گویندگان بازگشت ادبی در تقلید گذشتگان براه افراط افتاده‏اند و سخن آنان رنگ طبیعی را که مشخصات شعر خوب و اصیل است‏ از دست بداده و گاه‏گاه نه بلکه اغلب صورتی غیر مانوس بخود گرفته است.

استادان قدیم استعمالات خاصی داشتند که هریک را بجای خود بکار میبردند و قواعد زبان‏ را در بکار داشتن آنها رعایت میکردند.ولی این مقلدان افراطی بگمان اینکه از سبک و شیوهء باستانی‏ پیروی میکنند،ندانسته در بکار داشتن بعضی کلمات و ترکیبات و پیشاوندها و پساوندها اصرار ورزیده‏ و اغلب مرتکب خطا و اشتباه شده‏اند.مطالعهء دواوین چاپ شدهء بزرگان شعرا این زمان از جمله‏ فتحعلیخان ملک الشعراء صبا و قاآنی و سروش و وصال و داوری و همای شیرازی و آثار مطبوع‏ فتح اللّه خان ابو نصر شیبانی و دیگران این نکته را کاملا روشن و برهانی مینماید و ما با تحقیق در آثار همهء پیشقدمان این طریقه در این زمینه نقدی بعمل آورده‏ایم که بهنگام خود منتشر خواهیم‏ ساخت.و آنجا خواهیم گفت که تاکنون اکثر تحقیقاتی که در خصوص بازگشت ادبی انتشار یافته‏ است،خالی از تعصبی نبوده و شک نیست که هیچیک از نامداران رستاخیز ادبی چون مشتاق و هاتف و عاشق و صباحی و آذر و مجمر و صبا و امثال ایشان در شاعری بپایهء صائب و عرفی و نظیری‏ و طالب و کلیم نرسیده‏اند و بجز در بعضی آثار انگشت شمار خود قبول عام نیافته.و عجب‏تر آنکه‏ مشاهیر تذکره نویسان آن روزگار که سررشتهء تحقیق بدست معاصران داده‏اند،از قبیل لطفعلی‏ بیگ آذر در آتشکده،و عبد الرزاق بیگ دنبلی«مفتون»در کتب نگارستان دارا و حدائق الجنان، و مرحوم هدایت در مجمع الفصحاء و بعضی نویسندگان دیگر هم از این دست در تالیف خود اکثر مطالب یکدیگر را حتی بدون جرح و تعدیل می‏ربودند و در آثار خویش جابجا می‏کردند و بعضی‏ از قصیده سرایان سدهء سیزدهم،چون:فتحعلیخان صبا و میرزا محمد علی سروش،مکرر قصاید خود را از نام ممدوحی در گذشته یا مخذول مانده بنام ممدوحی زنده یا فاتح و پیروزمند برمی- گردانیدند و گاه‏بگاه حتی بمناسبتی مدائح و منقب ائمه و معصومان را مزیل بمدح سلاطین‏ میساختند.

خلاصه،سخن روی راست آنست که دورهء بازگشت ادبی اگرچه از لحاظ رفع و دفع ابتذال‏ بعضی از کج ذوقیهای بی‏مایگان سبک هندی مفید بود،ولی هرگز راه مشخص و روش همه پسند و نیکویی را در پیشرفت ادب پارسی ابداع ننمود و بقول مشهور باید گفت که،تحول شعر را از جریان بدور انداخت و هرچند بپستی گراییدن نظم پارسی را از سرعت سیری که در اواخر صفویان و روزگار افشاریان گریبانگیر آن آمده بود تا حدی بازداشت اما هیچگاه بدان چندان‏ نیرویی نبخشید که دیگر باره بتواند در طریق کمال سیری یک جهة نماید و از حسن تصرف‏ شاعران تا حدی زیادتر بکاست.بعبارة اخری این«رستاخیز ادبی»سلامت نظم پارسی را هرچند دوا بود،و لیکن برای ادامهء حیات و برومندی آن بهیچوجه حکم غذائی نیروبخش نیافت.

مرکب خیال

بر مرکب خیال نشستیم و بسته چشم‏ در وادی هوای دل خویش تاختیم‏ فارغ ز نقش بازی شنبه-چو کودکان‏ با جست و خیز بازی آدینه ساختیم‏ سودای خام بین که چو سوداگران خام‏ نقد حیوة در غم نقدینه باختیم‏ چون کیمیاگران هوس‏جو ببوی زر آخر ببوتهء طمع خود گداختیم‏ با هرچه ساختیم«شریفی»در این جهان‏ با مردم دوروی و منافق نساختیم.